

## افغانستان و جهان پس از ۱۹۱۴

جنگ جهانی یکم (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که به جنگ پایان همه جنگ‌ها نامدار است، در اروپا آغاز شد، ولی سوزار (شعله) و زبانه‌اش همه جهان را گرفت.

بزرگ‌ترین دودمان‌های پادشاهی آلمانی، رومی، روسی و عثمانی در این جنگ فروریختند. در بسیاری از کشورهای جهان جنبش‌های آزادیخواهی بنیادگذارده شدند. آزادیخواهی بسیاری از کشورها برای رهایی از چنگال انگلیس بود و برخی از کشورها برای آزادی، برابری و دادگری در تکاپو بودند. پاره‌ی از کشورها به سوی مردم‌سالاری رهگشودند و بسیاری از کشورهای جهان هم برای ساختن نفان (ملت) گام‌های ارزنده گذاشتند. پاره‌ی از کشورها کوشیدند، به خانه جنگی‌ها پایان بدنهند و برای شان نفان یکدل (ملت متحد) و کشور یکپارچه سازماندهند. ولی کشورهای هم بودند، که تبار را به جای نفان (ملت) گرفتند و در گمراهی سرگردان شدند و اکنون هم سرگیچه از یک دیوار به دیوار دیگر می‌خورند و از یک بن‌بست به بن‌بست دیگر سربه‌در می‌آورند.

سازمان دادن و به پیروزی رساندن جنگ‌های آزادیخواهی و خودگردان‌خواهی (استقلال طلبی)، کار آگاهان ساستاریک (سیاسی) است و به پشتیبانی توده نیازمند است. اگر به روسیه، چین، هندوستان، تورکیه و پاکستان نگاهی ژرف بیاندازیم، می‌بینیم، که رهبران آزادیخواه شان از میان توده برخاسته اند، دست به نبرد زده اند و سرانجام به آزادی رسیده‌اند، آن را نگهداری کرده‌اند و پیروان شان از آن پاسداری کرده و سرانجام به آسایش و پیشرفت‌های چشمگیر دست یافته‌اند.

یکی از ستون‌های برجسته و به سزای جنگ‌های آزادیخواهی و آزادی‌بخش، پالایش پیوندها با دربار است. در هیچ‌جا و هیچ زمان آزادی و آزادیخواهی از دربار و خاندان شاهی سرچشمه نگرفته و نمی‌گیرد.

باری، زمانی که سرزمین های همسایه و رجستان (منطقه) سنگتهداب خوشبختی و آسایش رادر زادگاه شان می‌گذاشتند، در افغانستان نخستین خشت بدبختی گذاشته شد.

از تورکیه می‌آغازم:

از آن جا که مصطفی شاگرد برگزیده و برتر در آموزگان (مکتب) بود، آموزگاران برایش فرnam «کمال» را دادند. مصطفی کمال از میان مردم برخاسته بود. او پس از به پایان رساندن آموزگان به دانشگاه رفت و پایانامه اش را از دانشکده‌های جنگ و ستاد به دست آورد. مصطفی کمال به نام دانشجوی برگزیده و سروان ستاد به ارتش عثمانی پیوست. او در جنگ‌های تورکیه دربرابر ایتالیا جنگید و در سال ۱۹۱۶ از تنگه‌ی اژه و مرمره پدافندید (دفاع کرد) و از فروپاشی و شکست استانبول به دست انگلیس‌ها، پیشگیری کرد.

پس از جنگ‌یکم جهانی مصطفی کمال «جمهوری» تورکیه را بنیادنها د. در سال ۱۹۲۳ نمایندگان مردم به او پاژنام (لقب) «اتاتورک»، پدر تورک‌ها را دادند. مصطفی کمال اتابورک پس از پیروزی، جنگ‌های درونی را خاموش کرد و آخوندهای دست اندرکار ساستار (سیاست) را سرکوب کرد. برای مردم آگاهی نفانی (ملی) داد و مردم تورکیه را شور همبستگی و دلبستگی به همدلی و تورک‌شدن داد. دست به نوسازی همبود (جامعه) و کشور زد و زیربنیاد کشور را آباد کرد. مصطفی کمال اتابورک سازماندی (حقوق) زنان را دادمند (قانونی) کرد و آشتی نفانی (ملی) میان مسلمانان و ترساییان را نهادینه کرد.

رهبران هندوستان که دست به جنگ‌های آزادیخواهی زدند، همه از میان مردم برخاسته بودند. نه مهاتما گاندی از دربار می‌آمد، نه علی‌جناح، نه لعل-نهرو و نه هم دیگر رهبران جنگ‌های آزادیبخش.

زمانی که جنبش آزادیخواهی در هندوستان رو به گسترش و پیشرفت بود و در سال ۱۹۱۸ مهاتما گاندی به رهبری نبرد برای رهایی از چنگال انگلیس‌ها

برگزیده شد، هندوستانی‌ها پیشبرد بسیاری از کارهای کشورداری را از آن خود ساخته بودند.

مردم چین دودمان ۳۳۰ ساله‌ی منچورا را برانداخته و کومونتانگ در سال ۱۹۱۱ جمهوری چین را بنیاد نهاده بود. در این زمان جنبش آزادیبخش مردم چین به رهبری ماؤتستونگ رو به پیشرفت چشمگیر بود.

تاجکستان که تا سال ۱۹۱۶ جز روسیه تزاری بود، در زمان پیروزی جنبش آزادیبخش روسیه به رهبری لنین و تروتسکی کشور خودگردان داشت و در سال ۱۹۲۰ به یک همبود سوسیالیستی دگرگون شد.

ازبکستان و تورکمنستان که پیش از واژگشت اکتبر، کشورهای دودمانی، تباری و دین‌زده بودند، به کشورهای نوین سوسیالیستی دگرگون شدند.

آغاز روزگار نوین در ایران به زمان عباس میرزا (۱۸۳۳-۱۷۸۹)، که برنامه فرستادن دانشجویان به اروپا را پیش‌گرفت، بر می‌گردد (عبدالله شادان بی بی سی ۱۱، ۲۰، ۱۰، ۱۸). در سال ۱۹۰۵ در زمان قاجار در ایران نمایندگان مردم و پسازیش (قانون اساسی) را نوشتند. همین نمایندگان به رضاخان رای دادند و او در سال ۱۹۲۵ به نام رضاپهلوی تاج‌گذاری کرد. با آن‌که رضاپهلوی وابسته بود، ولی در آغاز کارش یک‌پارچگی سرزمه‌ی ایران را پایدار و استوار کرد. آزادیخواهان در روزنامه‌ی حبل‌المتین از کمکاری‌های رضاپهلوی خرد گرفتند، ولی ناسازگاری‌اش با آخوندها را ستودند و کوشش‌اش برای سازماندی (حقوق) بانوان را نکوداشتند.

وارونه‌ی این همه پیشرفت و آزادگی در کشورهای همسایه، امیرهای افغانستان یکی پس از دیگری دست به کژکاری و کنش‌های نا به هنجار زدند. عبدالرحمن با کارکردهای هومن‌ستیزانه (ضدبشری) اش برآن شد، تا آژگاه (مرکز) افغانستان را از مردمان بومی آن پاک‌کند. به نگر برخی از گزارنویسان، عبدالرحمن تا ۶۰ درسد مردم هزارستان را نابود کرد. درباریان که در این زمان جوان و نوجوان بودند و پسان‌ها به نام لایه‌ی آزادیخواه و نوگرا نامدار

شدنده، این ستم را دیدند و سهیدند. ایشان نه تنها که تا دم مرگ از این تبهکار یاد نکردند، که از او پشتیبانی هم کردند و نامش را به نیکی برند.

زمانی که عبدالرحمان به جنگ و لشکرکشی آغازید، جوانان دربار برایش شمشیر زدند و زمانی که عبدالرحمان سنگدلانه زادمان زدایی می کرد و هزارستانی‌ها و مردم شمالی را سر می برد، جوانان دربار از تبهکاری عبدالرحمان نه در درون و نه هم در بیرون از افغانستان خرده نگرفتند.

به هر روی، سرمیں افغانستان پس از یک سده باز هم در همانجا است، ولی کشورهای همسایه سد سال به پیش! امروز در پاکستان گزیدمان آزاد برگزار می شود. (در افغانستان دغلکاری نهادینه می شود). مردم پاکستان ساستاریک (سیاسی) می‌اندیشند و جستار تباری از میان رفته است (در افغانستان انجمن‌های تباری بنیادگذاشته می‌شود). در پاکستان دین به کرانه کشیده شده است (در افغانستان فرمان‌روای کشور نیاش برای باران می‌کند و روش‌اندیش‌اش دست بنیادگرایی را می‌بود). زیرساخت و شهرسازی در سرتاسر پاکستان بی دگرداشت (تبغیض) گسترش یافته است (در افغانستان دگرداشت (تبغیض) آگاهانه و آزادانه انجام می‌شود. در هرات مردم به کرونا گرفتار می‌شوند، فرمان‌روای لوگری به لوگر بیمارستان می‌سازد)!

در تاجیکستان درهای نمازخانه‌ها بسته می‌شود، کسی نام تازی روی فرزندش نمی‌گذارد (در افغانستان برای رسیدن به ده‌افغانان سازی افغانستان، طالبان بنیادگرا کومک و پشتیبانی می‌شوند) و ...  
دنباله دارد.